

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Satire

afgazad@gmail.com

طنز

یونس نگاه-کابل
۰۸ اپریل ۲۰۲۱



یونس نگاه

(مناظره کتاب و غنی)



«کتاب: رئیس صیب مره یک لحظه بان طرف داکتر سی کو.

غنی: داکتر سی کدن داره؟

کتاب: ها، هر داکتر یک کتاب اس. ازش پرسان کو که ده کوچه شان چه گپ اس. برق دارن، ندارن؟ اولادهایش آرام

استن، نیستن؟

غنی: خو، دیگه فرمایش نداری؟

کتاب: کت نرس صحبت کو. از معاش و روزگارش احوال بگی. ازش پرسان کو که داکتر او مدیرای شفاخانه قدر کار

شه می‌دانن؟

غنی: خو، مه رئیس استم یا تو؟

کتاب: رئیس خودت استی. مگم خیرس امروز گپ یک کتابه هم بشنو.

غنی: خو، بگو!

کتاب: باز یگان مأمور اداری شفاخانه را طلبیسته ازش پرسان کو که رویه داکترا با مریضا چطورس؟ مریضای بیواسطه چه حال دارن؟

غنی: حالی تو چه ناز و نصیحت داری؟ کله از مه، ملک از مه، تو ره هم به پول خودم خریدیم. چه کار داری که مه تو ره میخوانم یا مردمه؟

کتاب: سیکو رئیس صیب. قار نشو لطفاً. از نوجوانی ما را خوانده راهیستی. همی مره بیی، به زبان انگلیسی از طرف یک آدم خارجی ده باره چیزائی نمیشته شدیم که به درد لندن و واشنگتن میخوره. ازی قصا ماشاءالله کله خودت پر اس. سر پیری و ده ای چوکی ریاست جمهوری بیشی چن روز قصای ملک و وطن خودته بخوان.

غنی: قصای وطن مه اگه کتاب میداشت، پول خوده ده خرید تو مصرف می‌کدم؟ نمی‌بینی که پروستات مه ده شفاخانه وطن خودم عمل کدیم؟

کتاب: خیر اس. قصای نانمیشته ره بخوان. ملک خودت هر گوشه‌ش پر از گپ اس. اگه هنر نزدیک شدن به دل وطندار ایته داشته باشی، سینه هر افغان یک کتاب بسیار کلان اس.

غنی: خو، زیاف نصیحت نکو. چپ شو که مه کت نرس گپ بز نم.

کتاب: صبر کو یک گپ دیگام بگویم. وختی از شفاخانه رفتی از چشم دیدیت یک کتاب نمیشته کو.

غنی: خو، بیخی اشتهایت بند اس. نفوس قومایته می‌خواهی سر مه زیاد کنی؟

کتاب: نی، قومای مه بیازو نفوسش زیاف اس. کتاب نوشتن بهتر از کتاب خواندن اس. اگر فره کنی هم ده نوشتن کتاب بیشتر مردم جدی می‌گیریت.

غنی: فامیدم. می‌مانی که کت پرسونل شفاخانه گپ بز نم؟

کتاب: باش رئیس صیب. همی گپ آخر مه هم بنشو باز بورو. لطفاً دیگه چند وخت طرف ما دور نخور. بشین فکر کو، گپ بز، گپ بشنو، نمیشته کو، خواندگی‌هایته ده کار پرتو!

غنی: بچه خر ولاگه بانمت. وازکو که بخوانمت. مه گپ نزد تو بیخی از چته برآمدی! نرس! دروازه ره بسته کو، تا وختی مه ای کتاب بی‌ناموسه خلاص نکدیم کسی داخل نیایه!»